



# آیت تسمیت

## در تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار

ترجمه، تفسیر و تأویل «بسم الله الرحمن الرحيم»

دکتر شاهرخ محمدبیگی  
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی  
دانشگاه شیراز

### مقدمه:

تاریخ آشنایی با قرآن در زبان فارسی به زمان صحابی معروف پیامبر (ص) سلمان (ره) «نخستین مترجم قرآن کریم»<sup>(۱)</sup> برمی گردد و نیز بیش از هزار سال است که از قدمت ترجمه تفسیر قرآن به زبان فارسی می گذرد. (۲) اگرچه متأسفانه آن تفسیر، یعنی ترجمه تفسیر طبری به زمان ما نرسیده و از آن تفسیری به صورت تلخیص همراه با دخل و تصرفاتی زیاد به دست ما رسیده است. (۳)

دانشمندان مسلمان در طی قرون متمادی در باب ترجمه قرآن و رساندن پیام قرآن به زبان غیر عربی به سه دسته تقسیم می شوند:

**الف-** کسانی که ترجمه قرآن را نهی کرده و حتی فتوا به تحریم آن داده اند؛ مانند ائمه اهل سنت: ابوحنیفه نعمان بن ثابت (م ۱۵۰ هـ. ق.)، مالک بن انس (م ۱۷۹ هـ. ق.)، محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴ هـ. ق.) و احمد بن محمد بن حنبل (م ۲۴۱ هـ. ق.) و دیگر علمایی که به پیروی از آنها ترجمه قرآن را جایز ندانسته اند؛ مانند زرکشی شافعی<sup>(۴)</sup> صاحب البرهان و سیدمحمد رشید رضا صاحب تفسیر المنار<sup>(۵)</sup> و زرقانی صاحب مناهل العرفان<sup>(۶)</sup> و دیگران. (۷)

**ب-** کسانی که ترجمه قرآن را جایز دانسته اند؛ مانند زمخشری (م ۵۲۸ هـ. ق.) در الکشاف<sup>(۸)</sup> و نیز بیضاوی (م ۶۵۸ هـ. ق.) در انوار التنزیل و اسرار التأویل<sup>(۹)</sup> (که گزینشی از الکشاف است)<sup>(۱۰)</sup> و دیگران. (۱۱)

**ج-** کسانی که ترجمه تفسیر قرآن را همراه با متن قرآن و تفسیر عربی آن جایز دانسته اند. (۱۲) سرانجام ترجمه قرآن نظراً و عملاً بر اثر نیاز مسلمانان جهان جایگاه ارزشمند خود را پیدا کرد، به طوری که در زبان فارسی بیش از صد تفسیر - چه به صورت ترجمه و یا تألیف - در اختیار داریم. یکی از این تفاسیر، تفسیر گرانقدر کشف الاسرار و عده الابرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری است که به قلم ابوالفضل رشیدالدین میبدی در نیمه اول قرن ششم (۵۲۰ هـ. ق.) تألیف شده است.

- ۱- جواد سلماسی زاده، تاریخ ترجمه قرآن در جهان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ ش، ص ۸۵.
- ۲- ترجمه تفسیر طبری، به اهتمام حبیب یغمائی، تهران، توس، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۵.
- ۳- شاهرخ محمدبیگی، معرفی و نقد ترجمه تفسیر طبری، آینه پژوهش، قم، سال چهارم، شماره ۲۴، فرورین-اردیبهشت ۱۳۷۳ ش.
- ۴- سیدمحمد رشیدرضا، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۴۲ هـ. ق.، ج ۹، ص ۳۳۵، و نیز محمدعبدالعظیم زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۲، ص ۱۸۶.
- ۵- همان، ج ۹، ص ۳۱۴.
- ۶- محمدعبدالعظیم زرقانی، همان، ج ۲، ص ۱۴۲، ۱۶۴، ۱۸۶.
- ۷- رجوع کنید به: سیدمحمدباقر حجتی، سه مقاله در تاریخ و تفسیر و نحو، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۰، ص ۱۰.
- ۸- محمد زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، قم، نشر ادب الحوزه، ج ۲، ص ۵۳۹.
- ۹- عبدالله شیرازی بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت مؤسسه الاعلی للمطبوعات، ۱۴۱۰ هـ. ق.، ج ۲، ص ۳۱۵.
- ۱۰- محمدعلی مهدوی راد، شناسایی برخی از تفاسیر عامه، حوزه، شماره ۲۶، ۱۳۶۷ ش، ص ۷۷.
- ۱۱- مأخذ شماره ۷.
- ۱۲- محمدحسن ذهبی، التفسیر و المفسرون، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۶ هـ. ق.، ج ۱، ص ۳۰.



یکی از موضوعاتی که در این تفسیر نظر هر خواننده‌ای را به خود معطوف می‌دارد، عنایتی است که میدی به تفسیر و مخصوصاً تأویل «آیت تسمیت» - بسم الله الرحمن الرحيم - داشته است. در این مقاله به این موضوع خواهیم پرداخت.

### ۱- ترجمه آیت تسمیت:

در این تفسیر، ترجمه آیت تسمیت به صورت مختلف آمده است:

الف: به نام خداوند بزرگ بخشایش مهربان. (۱۳)

ب: به نام خداوند بخشاینده مهربان. (۱۴)

ج: به نام خداوند جهان دار دشمن پرور به بخشاینده‌گی، دوست بخشای به مهربانی. (۱۵)

د: به نام خداوند فراخ بخشایش مهربان. (۱۶)

### ۲- تفسیر آیت تسمیت:

تفسیر این آیه در هفت سوره آمده است:

۱- الفاتحه (۱)، ۲- آل عمران (۲)، ۳- نساء (۴)، ۴- المائده (۵)، ۵- توبه (۹)، ۶- یونس (۱۰)، ۷- مریم (۱۹).

در سوره آل عمران چنین آورده است:

«و شرح این آیت تسمیت با لطائف و نکت که به آن تعلق دارد در سوره بقره از پیش رفت» (۱۷) در صورتی که در سوره بقره درباره این آیه چیزی بیان نشده است! و اگر قائل به این باشیم که نسخ از نسخه این تفسیر چیزی کم نکرده اند، می‌توان گفت: منظور میدی همان بحث مفصلی است که در سوره الفاتحه آورده و یا اینکه سهواً قلمی پیش آمده که به جای الفاتحه، بقره ذکر شده است و شایان گفتن است که در سوره توبه در باب علت نیامدن «بسم الله» در ابتدای این سوره مطالبی دارد.

### مباحث تفسیری آیت تسمیت

۱- الله: میدی کلمه «الله» را اسم علم به حساب آورده است و چنین گفته است:

اختلاف است علما را که «الله» اسم علم است یا صفت. و درست آن است که اسم علم است، از بهر آنکه خدای را - عز و جل - اسماء صفات فراوان است. لابد اسم علم باید تا آن اسماء صفات در آن برود و بر آن بسته شود. چنانکه در ابتدا به آن اشارت کردیم و تا فرق بود میان اسم ذات و اسم صفات، و علم اسم ذات است که اسماء صفات بر آن روان است و در ازل آزال و ابدآباد مستحق این نام است به ذات بزرگوار و کمال تعز و جلال تقدس خویش، نه به عبارت متعبدان و طاعت مطیعان. (۱۸)

### ۲ و ۳- رحمان و رحیم:

درباره این دو کلمه توضیحاتی مبسوط داده بدون اینکه از لحاظ علم صرف مشخص نماید که این دو واژه چه کلمه‌ای به حساب می‌آیند، و از لحاظ معنی «رحمان» را فراخ بخشایش و «رحیم» را فراخ بخشاینده ترجمه کرده است:

رحمن در معنی فراخ رحمت تر است از رحیم و در بعضی دعا آورده اند: «رحمن الدنيا و

رحیم الاخره» یعنی بخشاینده در این گیتی بر همگان و در آن گیتی خاصه بر مؤمنان.

۱۳- در یک سوره:

المؤمنون (۲۲)، ابوالفضل رشیدالدین میسبدی، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش، ج ۶، ص ۴۱۳.

۱۴- در چهار سوره:

آل عمران (۳)، الاعراف (۷)، النحل (۱۶)، الحج (۲۲)، (همان ج: ۲، ص ۱ ج ۳، ص ۵۴۶ ج ۵، ص ۳۵۰ ج ۶، ص ۳۲۵).

۱۵- در پنج سوره:

الفاتحه (۱)، القلم (۶۸)، الحاقه (۶۹)، المعارج (۷)، نوح (۷۱)، (همان ج ۱، ص ۲ ج ۱۰، ص ۱۸۱، ۲۰۳، ۲۲۰، ۲۳۴).

۱۶- در صد و سه سوره

مابقی قابل ذکر است در سوره النمل (۲۷) آیه ۳۰، آیه تسمیت را بدون ترجمه در متن تفسیر آورده است. (همان مأخذ، ج ۷، ص ۲۱۶).

۱۷- همان، ج ۲، ص ۴.

۱۸- همان، ج ۱، ص ۶.



روایت کنند از ابن عباس که گفت: «انّهما اسمان رقیقان احدُهما أرق من الآخر» حسین بن الفضل گفت که مگر راوی را در این خبر وهم افتاد که در این «رفیقان احدُهما ارق من الآخر» ظاهرتر است، از بهر آنکه «رقت» در صفات خدا نیست و «رفق» هست. و ذلك فی قوله - صلعم-: «انّ الله رفیق یحبّ الرّق». علما مختلف اند که ارفق کدام یکی است؟ سعید جبیر گفت: رحمان است که رحمت و نعمت وی بر مؤمن و کافر و بر دوست و دشمن روان است. و کعب جراح گفت: رحیم است از آنک اشارت به آن رحمت دارد که هم در دنیاست و هم در عقبا. مفسران از اینجا گفتند: «الرحمنُ العاطف علی جمیع خلقه بأن خلقهم و رزقهم، و به قال تعالی: و رحمتی وسعت کل شیء، و الرحیمُ بالمؤمنین بالهدایة و التوفیق فی الدنیا، و بالجنة و الرؤیة فی العقبی. قال تعالی: «وكان بالمؤمنین رحیما» رحمان مهربان است بر همه خلق گرویده و ناگرویده از روی آفریدن و روزی دادن، و رحیم مهربان است خاصتاً بر مؤمنان از روی هدایت و توفیق طاعت در دنیا و بهشت و رؤیت در عقبا. رحمان از روی معنی عام است، به معنی آفریدن و روزی دادن است همه خلق را، و از روی لفظ خاص است که مخلوق را این نام نیست. و رحیم از روی لفظ عام است که مخلوق را این نام گویند، و از روی معنی خاص است که به معنی هدایت و توفیق طاعت است و این جز مؤمنان را نیست. معنی قول جعفر بن محمد (ع) فقد قال: «الرحمن اسم خاص بصفة عامة و الرحیم اسم عام بصفة خاصة». و الله خود را در قرآن به پنج نام از رحمت باز خواند، رحمان و رحیم، و خیرالراحمین و ارحم الراحمین و ذوالرحمة. «رحمان» فراخ بخشایش است، و «رحیم» فراخ بخشاینده و «ذوالرحمة» با بخشودن، «خیرالراحمین» بهترین بخشاینندگان، «ارحم الراحمین» بخشاینده تر بخشاینندگان، هر پنج نام خداوند ماست و به آن صفت اوست نه صفت بر او تنگ، نه رحمت از کس دریغ. (۱۹)

و با توضیحاتی که در سوره مریم درباره رحمان و رحیم ذکر کرده معنایی که مورد نظرش بوده واضح تر می شود:

اما «رحمان و رحیم» هر دو مشتق اند از «رحمة» لکن «رحمان» رحمت و روزی و نعمت فایده دهد، و «رحیم» رحمت و عفو و مغفرت فایده دهد، و روزی و نعمت جداست و عفو و مغفرت جدا، پس این تکرار بی فایده نیست، و اشتقاق رحمت از رحم است، یعنی کما انّ الرحم تشتمل علی الجنین بالوقایة و الحماية فکذلک الرحمة تشتمل علی العبد بالرعاية و الکفایة. و گفته اند: میان رحمان و رحیم فرق نیست از روی معنی، چنان که گویند: «ندمان و ندیم» و جمع میان هر دو تأکید راست، چنان که گویند: «جاد مجد». (۲۰)

#### ۴- شأن نزول آیت تسمیت

درباره این آیه دو شأن نزول ذکر کرده است:

و در شأن نزول آیت تسمیت مفسران را دو قول است: گروهی گفتند: این آیت به سه نجم آمده و سبب آن بود که مصطفی (ص) پیش از وحی عادت داشت که «باسمک اللهم» گفتی بر عادت عرب در جاهلیت، چون آیت آمد که «بسم الله مجریها و مرسیها» رسول خدا بفرمود تا «بسم الله» می نوشتند، بعد از آن چون آیت آمد: «قل ادعوا الله و ادعوا الرحمن» بفرمود تا «بسم الله الرحمن» می نوشتند، پس از آن چون آیت آمد: «انّه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم» بفرمود، تمام بنوشتند و گفتند: «بسم الله الرحمن الرحیم». قول دوم آن است که به یکبار از آسمان فرو آمد در بدو بعثت، ابن عباس گفت: جبرئیل (ع)، مصطفی (ص) را تلقین کرد بر کوه حرا و او را گفت: بگوی «بسم الله الرحمن الرحیم» و این قصه در سوره

۱۹- همان، ج ۱، ص ۷ و ۸

۲۰- همان، ج ۶، ص ۴.



علق گفته آید ان شاء الله. مذهب شافعی و اصحاب حدیث آن است که بسم الله الرحمن الرحيم در هر سر سورتی آیتی است از آن سوره، جبرئیل از آسمان فروآورده و بر مصطفی (ص) خوانده و خبر درست است که ابن عباس گفت: «کان رسول الله (ص) لایعرف ختم سورة حتى ينزل علیه بسم الله الرحمن الرحيم.» و در فضیلت آیت تسمیت آورده اند از مصطفی (ص) که گفت: اگر آدمی و پری همه به هم آیند چهار هزار سال تا تفسیر و فضیلت آن بدانند چهار هزار سال به آخر برسد و از فضل آن و تفسیر آن عسری ندانسته باشند. و هر که یک بار به صدق دل بگوید: «بسم الله الرحمن الرحيم» الله تعالی به هر حرفی چهار هزار نیکی در دیوان وی باز کند و بنویسد، و چهار هزار بدی از دیوان وی محو کند و چهار هزار درجه در بهشت به نام وی باز (۲۱) کند. «(۲۲)»

### ۳- تأویل آیت تسمیت:

نکته قابل توجه در این است که میبیدی تأویل آیت تسمیت را در تمامی سور بغیر از سوره بقره (۲) و سوره توبه (۹) آورده، این کار عنایت خاص مؤلف را به مبحث توحید و اینکه ارزش انسان در پرتو توجه و عنایت خاص به درگاه ربوبی است می رساند و شاید بتوان گفت چون در سوره حمد تفهیم و تأویل این آیه را به طور مبسوط آورده دیگر در سوره بقره بحثی را باز نکرده است و در سوره توبه هم چون بدون «بسم الله» شروع گردیده جایگاهی برای تأویل آن نبوده است.

### مباحث تأویلی آیت تسمیت

در نوبت نالته که تأویل آیات ذکر شده است، می توانیم بویژه در مباحث تأویلی آیت تسمیت با یک دوره معارف خداشناسی (۲۳) و اخلاق (۲۴) و عرفان اسلامی (۲۵) از دیدگاه میبیدی آشنا شویم که البته بیشتر این مطالب جنبه دعا و راز و نیاز و مناجات دارد و درضمن آن از سخنان صحابه و بعضی از ائمه اطهار (ع) و بزرگان دین و عرفا بهره جسته است و گاهی نیز در این نوبت، تفسیر آیه به آیه (۲۶) ملاحظه می شود که تمامی این مطالب به صورت متن فارسی و عربی، به نظم و نثر آمیخته با انواع «فنون بلاغت و صناعات ادبی» است. حال به نکاتی از این نوبت پرداخته می شود:

#### ۱- نظم و تعدد نزول آیت تسمیت

مؤلف در این نوبت بیان می دارد که بنا بر اجماع، تسمیه آیه ای از قرآن است که ۱۱۴ بار نازل شده است. او به سه نوع نظم این آیه در بین آیات دیگر، قائل است.

اجماع است که این آیت تسمیت از قرآن است:

قال الله تعالی: «انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم» این کلمات هم نظم آیتی است و هم بعضی از آیتی است و هم بعضی از او آیتی؛ اما بعضی از آیتی این است که در قصه سلیمان گفت: «انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم»، و كذلك قوله: «بسم الله مجریها و مرسیها»، و بعضی از او آیتی است و ذلك قوله فی سورة الفاتحه: «الرحمن الرحيم». و بر سر سورتها نظم آیتی است: «بسم الله الرحمن الرحيم». و این آیت به خلاف دیگر آیات است از آنکه آیات قرآن هر آیتی یک بار وحی آمده است و این آیت صد و چهارده بار وحی آمده، هر حرفی از این آیت ظرفی است شراب رحیق را، و هر کلمه صدفی است در تحقیق را هر نقطه ای از او کوکبی است آسمان هدایت را و نجم رجمی است مرصاحب غوایت را «یفضل به کثیراً و یهدی به کثیراً». (۲۷)

و نیز نگفتن بسم الله الرحمن الرحيم در اول سوره ها موجب نقصان است:

قوله تعالی: «بسم الله الرحمن الرحيم». سه چیز است که سعادت بنده در آن است و روی عبودیت روشن به آن است؛ اشتغال زبان به ذکر حق، و استغراق دل به مهر حق و امتلاء سر

از نظر حقّ. طوبی کسی را که الله به سرّ وی نظر کند تا دل وی به مهر بیاراید و زبان وی بر ذکر دارد و هیچ ذکر عزیزتر از آیت تسمیت نیست «بسم الله الرحمن الرحيم». مصطفی (ص) گفت:

«کل امر ذی بال لم یبدأ فیه بسم الله فهو ابتر»: هر کار با خطر که در آغاز آن بسم الله نبود، آن کار ناقص بود، که از آن مقصودی بر نیاید. بی تویی بسم الله در مملکت هیچ کاری روان نیست. بی گفتار بسم الله نمازت درست نیست و رازت به کار نیست. در آثار مأثور است که یکی از اهل توفیق هر روزی بی آنکه بسم الله بگفتی هزار بار سوره اخلاص بر خواندی پس از آنکه به عالم آخرت رسیده بود، او را در خواب دیدند، گفتند: مافعل الله بک؟ الله با تو چه کرد؟ حالت چون است؟ کارت به چه رسید؟ گفت: به هر باری سوره «قل هو الله احد» خوانده بودم، ثواب آن را در بهشت از بهر ما کوشکی بنا کرده بودند، و اکنون که بدیدم نمی پندم که ناقص است. گفتند: آن نقصان بگویی تا از چیست؟ گفتا: از آن بود است که ما در دنیا شرف «بسم الله الرحمن الرحيم» از سوره سورتها فرو نهاده بودیم. (۲۸)

و در سوره علق آن را اول آیه ای می داند که بر پیامبر (ص) نازل شده است. (۲۹)

## ۲- تأویل «اسم» در آیت تسمیت

در هنگام تأویل واژه «اسم» گاهی آن را مشتق از «سمو» گرفته است:

اشتقاق اسم از سمو است و معنی سمو ارتفاع است، یعنی که نام سماء نامور است و نشان ارتفاع او. (۳۰)

و گاهی آن را مشتق از «سمت» گرفته است:

بسم الله، گفته اند که اسم از سمت گرفته اند و سمت «داغ» است، یعنی گوینده بسم الله، دارنده آن رقم و نشان کرده آن داغ است. (۳۱)

## ۳- بیان تمامی معارف در آیت تسمیت

میباید در بیان این معنی چنین می گوید:

بر افواه ائمه دین و علماء شرع متداول است که هر چه اندر کتب و صحف ربّانی است، از اوراق آدم و صحف شیث (ع) و ادريس (ع) و ابراهيم (ع) و موسی (ع) مجموع آن جمله اندر تورات و انجیل و زبور است، و هر چه اندر این کتب است بیان و نشان آن در قرآن عظیم و فرقان مجید است، و هر چه در قرآن مجموع و مسموع است در سوره «الحمد» است. و هر چه در سوره «الحمد» است، اندر این چهار کلمه است که «بسم الله الرحمن الرحيم». و هر چه در این چهار کلمه است در حروف «بسم الله» است. و هر چه در صورت «با» است در صرّه نقطه وی است.

و گفته اند: نظم قرآن بر مثال عرش آمد، و نقطه «با» بر مثال ذره، اکنون دیده سرّ بگشا در صور و در سور نظر کن، نهایت عظمت در قرآن و در عرش ببین و نشان قدرت در ذره و در نقطه ببین. در اضافت به قدرت چیزی را عظیم بدان. و در اضافت به حکمت وجود چیزی را حقیر و خرد مخوان. (۳۲)

## ۲- نقل روایات از ائمه اطهار (ع)

در این تفسیر در بعضی مواقع روایاتی از ائمه اطهار (ع) نقل کرده است؛ از جمله در تأویل آیت تسمیت از امام علی (ع) (۳۳) و جعفر صادق (ع) (۳۴) و نیز علی بن موسی الرضا (ع) (۳۵) روایاتی را آورده است.

## نمونه هایی از تأویل آیت تسمیت

در پایان گفتار نمونه هایی از تفسیر و تأویل آیت تسمیت آورده می شود:

«علی بن موسی الرضا (ع) گفت: «اذا قال العبد: بسم الله فمعناه: وسمت نفسی بسمه ربّی». خداوند داغ تو دارم و بدان شادم، اما از خود به فریادم، کریما بود من از پیش من برگیر که بود تو راست کرد همه کارم. پیر طریقت گفت: الهی نور تو چراغ معسرفت بیفروخت، دل من افزونی است. گواهی تو ترجمانی من

بکرد، نداء من افزونی است، قرب تو چراغ وجد بیفروخت، همت من افزونی است، ارادت تو کار من بساخت، جهد من افزونی است، بود تو کار من راست کرد، بود من افزونی است. الهی از خود چه دیدم مگر بلا و عنا؟ و از بود تو همه عطاست و وفا، ای به بر پیدا و به گرم هویدا، ناکرده گیر کرد رهی و آن کن که از تو سزا. اگر کسی گوید نامهای خدا فراوان اند در نصوص کتاب و سنت و همه بزرگوارند و ازلی و پاک و نیکو، چه

- ۲۱- نسخه الف: در بهشت وی را بلند گردانند.
- ۲۲- همان مأخذ، ج ۶، ص ۴ و ۵.
- ۲۳- مانند، همان، ج ۷، ص ۵۲۴.
- ۲۴ و ۲۵- مانند، همان، ج ۸، ص ۱۱۳.
- ۲۶- مانند، همان، ج ۷، ص ۴۹۵.
- ۲۷- کشف الاسرار و علقه الابزار، ج ۷، ص ۲۱۷.
- ۲۸- همان، ج ۱۰، ص ۷۸.
- ۲۹- همان، ج ۱۰، ص ۵۵۴.
- ۳۰- همان، ج ۲، ص ۹.
- ۳۱- همان، ج ۱، ص ۲۷.
- ۳۲- همان، ج ۱۰، ص ۶۰۶.
- ۳۳- همان، ج ۸، ص ۱۱۳ و ج ۱۰، ص ۲۳۱.
- ۳۴- همان، ج ۹، ص ۲۵۲.
- ۳۵- همان، ج ۱، ص ۲۸.





فرخنده، گهی در حیرت شهود مکاشف جلال، گهی در بحر وجود غرقه لطف و جمال، به زبان ناز و دلال همی گوید:

در عشق تو من کیم که در منزل من  
از وصل رخت گلی دمد بر گل من  
این بس نبود ز عشق تو حاصل من  
کاراسته وصل تو باشد دل من (۳۷)

\*\*\*

**قوله تعالی: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بِسْمِ اللَّهِ**  
الَّذِي اسْمُهُ لِكُلِّ خَائِفٍ مَلَانٌ، بِسْمِ الَّذِي يَأْسِمُهُ مِنَ الشَّيْطَانِ  
معان، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي قَلْبَ كُلِّ مَحَبِّ بِذِكْرِهِ أَفْلَازُ بِهِ نَامُ أَوْ كِه  
نام اوست همه خیرات را بنیاد، به نام او که به نام او گردد  
دل از بند غمان آزاد، به نام او که دل عارف جز به نام او  
نگردد شاد، به نام او که مشتاق از شراب وصل او گیرد  
یاد، به نام او که وفا و کرم هر دو را نام کرد تا نعمت  
آشنایی بر آب و گل تمام کرد، به نام او که مهر خود مشتاق  
را دام کرد و به جای شراب، وصل خود رهی را در جام  
کرد، به نام او که خواب بر دیده محب حرام کرد تا عقد  
دوستی وی با خود بر نظام بگرد، به نام او که در سر به جان  
منتظر سلام کرد تا دلش بر روح و ریحان کرد، آنکه ظاهر  
او به دست دشمن حیران کرد و باطن معدن اندوهان کرد.  
ای جوانمرد اگر آسیای بلا بر سرت بگرداند نگر از آستانه  
خدمتش درنگذاری قدم، و ر طبقات درکات سفلی میل دو  
دیده تو گرداند نگر جز به رضای وی بر نیاری دم، که  
عزت عزت اوست، عزت دیگران همه ذل است و عجز  
همه فنا و عدم، قضا قضاء اوست، حکم حکم او، حکم  
دیگران همه میل است و هوی و ستم.

پیر طریقت گفت: الهی ار تو فضل کنی از دیگران چه  
داد و چه بیداد، ورتو عدل کنی پس فضل دیگران چون  
باد، الهی آنچه من از تو دیدم دو گیتی بیاراید، عجب این  
است که جان من از بیم داد تو می نیاساید. (۳۸)

\*\*\*

ای گشته اسیر در بلای تو  
آن کس که زندم ولای تو  
عشاق جهان همه شده واله  
در عالم عز و کبریای تو  
بر قصه عاشقان خود برزن

توقیع نعم و گرنه لای تو  
«بِسْمِ اللَّهِ» الباقی بقاء الله رب العالمین. السین سلام الله  
على المؤمنین. المیم محبة الله بعباده التائبین و  
المتطهرین. باء اشارت است به بقاء الله تعالی، خداوند  
جهان و جهانیان، و دارنده همگان، یقول الله تعالی:  
«وَبِیْقَى وَجْهَ رَبِّکَ». سین اشارت است به سلام الله بر  
دوستان و نواختن ایشان در دو جهان، یقول الله تعالی:  
«تَحِیَّتِهِمْ یَوْمَ یَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ». میم اشارت است به محبت  
خداوند مهربان، که به لطف خود مهر و محبت خود داد به

حکمت را ابتداء قرآن عظیم به این سه نام کرد و از همه این  
اختیار کرد و بر این نیفزود؟ جواب آن است که دو معنی را  
این سه نام اختیار کرد و بر آن اقتصار افتاد: یکی که تا کار  
بر بندگان خود در نام خود آسان کند و از ثواب ایشان  
هیچیز نکاهد، دانست که ایشان طاقت ذکر و حفظ آن  
نامهای فراوان ندارند، و اگر بعضی توانند بیشترین آن اند  
که در مانند، و در حسرت فوت آن بمانند، پس معانی آن  
نامها در این سه نام جمع کرده و معانی آن سه قسم است:  
قسمی جلال و هیبت راست، قسمی نعمت و تربیت  
راست، قسمی رحمت و مغفرت راست. هر چه جلال و  
هیبت است در نام «الله» تعبیه کرد، و هر چه نعمت و  
تربیت است در نام «رحمان» هر چه رحمت و مغفرت  
است در نام «رحیم» تا گفتن آن بر بنده آسان باشد و ثواب  
وی فراوان، و رأفت و رحمت الله بر وی بی کران.

معنی دیگر آن است که رب العالمین مصطفی را به خلق  
فرستاد و خلق در آن زمان سه گروه بودند: بت پرستان  
بودند و جهودان و ترسایان، اما بت پرستان از نام خالق  
«الله» می دانستند، و این نام در میان ایشان مشهور بود. و  
لهذا قال تعالی: «وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ  
الْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» و جهودان در میان ایشان نام «رحمان»  
معروف بود، و لهذا قال عبدالله بن سلام لرسول الله  
-صلعم-: «لَا أَرَى فِي الْقُرْآنِ اسْمًا كُنَّا نَقْرَأُ فِي التَّوْرَةِ.  
قَالَ وَ مَا هُوَ؟» قَالَ: «الرَّحْمَنُ»، فَانزَلَ اللَّهُ: «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ  
أَوْادِعُوا الرَّحْمَنَ» و در میان ترسایان نام معروف «رحیم»  
بود. چون خطاب با این سه گروه بود و در میان ایشان  
معروف این سه نام بود، الله تعالی بر وفق دانش و دریافت  
ایشان این سه نام فرو فرستاد در ابتداء قرآن، و بر آن  
نیفزود.

اما حکمت در آن که ابتدا به الله کرد پس به رحمان پس  
به رحیم آن است: که این بر وفق احوال بندگان فرو  
فرستاد و ایشان را سه حال است: اول آفرینش، پس  
پرورش، پس آموزش. الله اشارت است به آفرینش در  
ابتدا به قدرت، رحمان اشارت است به پرورش در دوام  
نعمت، رحیم اشارت است به آموزش در انتها به رحمت.  
چنان استی که الله گفتی: اول بیافریدم به قدرت، پس  
پروریدم به نعمت، آخر بیامرزم به رحمت. (۳۶)

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.** به نام او که زبانها گویا  
شده به نام او، جانها شیدا شده به نام او، بیگانه آشنا شده  
به نام او، زشتها زیبا شده به نام او، کارها هویدا شده به  
نام او، راهها پیدا شده به نام او. به نام او که چشمهای  
مشتاقان گریان به نام او، دلهای عارفان سوزان به نام او،  
سرهای والهان خروشان به نام او، تنهای عاشقان پیچان  
به نام او. به نام او که جانها اسیر پیغام او، عارف افتاده به  
دام او، مشتاق مست مهر از جام او، طوبی کسی را که از  
این جام شربتی کشید، یا در این راه منزلی برید، دل وی  
به نور اعظم افروخته و به روح انس زنده و به عز وصال

بندگان، يقول الله تعالى: «ان الله يحب التوابين ويحب المتطهرين». این است شگرف کاری، و بزرگ حالی، که قاصد به مقصود رسد، و عابد به معبود، و طالب به مطلوب، و محب به محبوب، نسیم وصال از مهب اقبال دمیده، و دوست به دوست رسیده، طغرای عزت بر منشور دولت کشیده، گوی انتظار به پای میدان ابد انداخته، عکم قبول و وصول برافراخته، رسول مقصود به درآمده، روزگار فراق بسرآمده، سلام و کلام حق بی واسطه و ترجمان، به بنده ضعیف پیوسته: «سلام قولا من رب رحیم». (۳۹)

\*\*\*

بشنو سرتی از اسرار بسم الله، «بسم» در اصل «باسم» بوده، الف راست بود و شکل وی مستقیم و با در نهاد خود منحرف و منعطف، الف در لوح اول بود و با ثانی، چون در آیت تسمیت آمد، «با» اول گشت و «الف» ثانی، فرا تو می نماید که کار الهی نه بر وفق مراد تو بود. تو یکی را اول داری و من آخر گردانم. تو یکی را آخر داری و من اول گردانم. اشارت است که من یکی را به فضل بپذیرم، یکی را به عدل رد کنم تا بدانی که کار به عدل و فضل ماست نه به هنجار عقل شما. «الف» که اول است ثانی گردانم و «با» که ثانی است فرایش دارم و صدر کتاب و خطاب خود بدو سپارم و کسوت و رفعت الفی در او پوشانم، تا جهانیان دانند که منم که یکی را بر کشم و یکی را فرو کشم. «تعز من تشاء و تدل من تشاء».

نکته دیگر شنو از این عجیتر: در شکل «باء» بسم الله اشارتی است و اندر آن اشارت بشارتی است. نقش «با» حقیر و صغیر بود چون با نام حق پیوسته شد علو گرفت و خلعت دتو یافت. از روی اشارت می گوید: ای بنده مؤمن حرفی که به نام ما پیوسته شد قدر و جمال یافت و خطر و کمال گرفت تا بدانی که هر که به ما پیوست از قطعیت ما رست، و هر که دل در غیر ما بست در نهاد خود بشکست. (۴۰)

\*\*\*

قوله تعالى: «بسم الله الرحمن الرحيم» به نام او که جان را جان است و دل را عیان است، به نام او که یاد او زینت زیانهاست و مهر او راحت روان است، به نام او که وصال او به دو عالم ارزان است، و هر چه نه اوست همه عین تاوان است، و هر چه نه یاد او تخم غمان است، به نام او که وجود او را علت نه، صنع او را حیل نه، اولیت او

را بدایت نه، آخریت او را نهایت نه. در حکم او ربیت نه در امر او شبهت نه. در قدر او ذلت نه در وجود او قلت نه. هر چه کند کس را بر او حجت نه، و او را به هیچ چیز و هیچ کس حاجت نه. به نام او که هر چه خواهد تواند و هر چه تواند داند. یکی را بخواند یکی را براند، به هیچ حکم در نماند. نه کس به او ماند. نه او به کس ماند، این معنی یقین داند او که «لیس کمثله شیء» بر خواند.

پیر طریقت گفت: الهی تو آنی که از احاطت او هام بیرونی، و از ادراک عقول مصونی. نه محاط ظنونی نه مدرک عیونی. کارساز هر مفتون و فرح رسان هر محزونی. در حکم بی چرا و در ذات بی چند و در صفات بی چونی.

جمالک جل عن درک العیون

و قدرک فات تصویر الظنون

و خامرنی لخمر هواک سُکر

فلا اصحو الی یوم المنون

تو لاله سرخ و لؤلؤ مکنونی

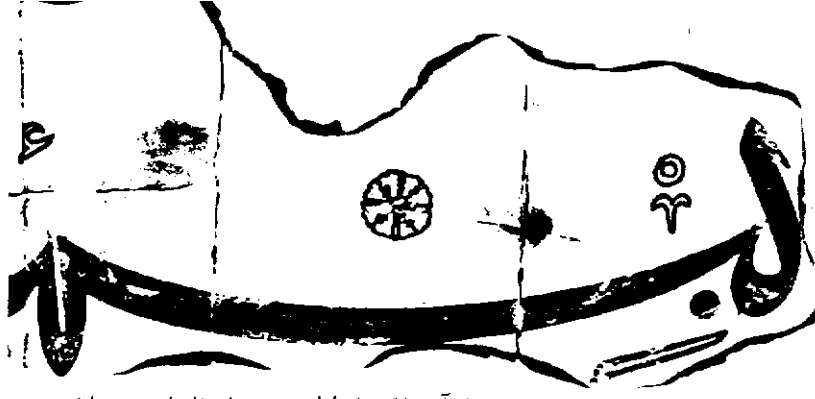
من مجنونم، تو لیلی مجنونی

تو مشتریان با بضاعت داری

با مشتریان بی بضاعت چونی (۴۱)

قال النبی (ص):

«من رفع قرطاساً من الارض مکتوب فيه بسم الله الرحمن الرحيم، غفر الله له ما تقدم من ذنبه» هر که پاره ای کاغذ که بر او «بسم الله» نوشته باشد از زمین بردارد تعظیم و احترام نام و صفت الله را، در آن حال از حضرت عزت امر آید به فرشته دست چپ وی که قلم عفو گرد جرائد جرائم وی درکش که ما گناهان وی هر چه تا امروز کرد از صغائر و کبائر همه آمرزیدیم. در ضمن این حدیث اشارتی است و در معنی وی بشارتی؛ کسی که نام خداوند از روی تعظیم به دست بگیرد چنین خلعت رفعت می یابد، پس چه گویی کسی که این نام به دل بگیرد و به جان بپذیرد از روی مهر و محبت، اگر فردا خلعت رحمت یابد و به عز و صلت رسد چه عجب باشد؟ نام خداوندی است که حکم او بی زلل، فعل او بی حیل، صنع او بی خلل، خواست او بی علل، وصف او بی مثل، مقدری لم یزل، نام خداوندی که عطای او از خطای تو بیش، وفای او از جفای تو بیش، غفران او از عصیان تو بیش، احسان او از کفران تو بیش، نعمت او از حاجت تو بیش، رحمت او از معصیت تو بیش. ای خداوندی که در ذات



نیست. ویل آن را که از لذت سماع نام او وی را نصیب نیست.

نام خداوندی که از پاره گل دلی بنگاشت و مرآن دل را به مرتبت از هر دو کون بر گذاشت و انوار جمال و جلال خود بر او گماشت و آن را در کنف لطف خود نگه داشت و در قبضه صفت خود بداشت، همای همت او تا شرفات سرادقات حضرت برافراشت و از نظر خود بیرون نگذاشت. و فی الخبر: ان الله لا ينظر الى صوركم ولا احسابكم ولكن ينظر الى قلوبكم. (۴۴)

بسم الله الرحمن الرحيم، اسم يدل علی جلال من لم یزل، اسم یخبر عن جمال من لم یزل، اسم ینبئ علی اقبال من لم یزل، اسم یشیر الی افضال من لم یزل، فالعارف شهید جلاله فطاش و الصفی شهد جماله فعاش والولی شهد اقباله فارتاش.

نام خداوندی که او را جلال بی زوال است و جمال بر کمال. جلال او آتش عالم سوز است و جمال او نور جهان افروز. جلال او غارت دل مریدان است و جمال او آسایش جان ممتحنان. جلال او غارت کننده دلی که در او رخت نهد، جمال او چون جلوه گردد غمان از دل برکنند. عارف به جلال او نگرند بنالد، محب به جمال او نگرند بنازد. آن یکی می نالد از بیم فصال، این یکی می نازد به امید وصال. بیچاره کسی که نام او شود و نه از جلال او خبر دارد نه از جمال او اثر بیند.

می نداند که این نام کهسار را به لاله آرد، و دل بیداران را به ناله آرد. سماع این نام طرب افزاید و یافت این نام صفت رباید. دلهای عارفان به جوش آرد، عاصیان را به فریاد و خروش آرد. (۴۵)

\*\*\*

قوله تعالی: «بسم الله الرحمن الرحيم» در جمله قرآن دو هزار و پانصد و شصت و سه جایگه نام الله است. و در هیچ جای آن چندان آثار کرم و دلایل فضل و رحمت و تعبیه لطف نیست که در این آیت تسمیت، زیرا که بر اثر او نام رحمان است و رحیم، و امید عاصیان و دست آویز مفسدان نام رحمان و رحیم است. آیین منزل مشتاقان، و انس جان محبان نام رحمان و رحیم است. تاج صدق بر سر صدیقان و منشور خاصیت در قبضه خاصگیان، از شرف نام رحمان و رحیم است. عکلم علم در دست عالمان و حله حلم در بر عابدان، از تأثیر نام رحمان و رحیم است. وجد واجدان و سوز عاشقان و شوق مشتاقان

بی مثالی و در صفات بی همالی، در حکم بی احتیالی و در صنع بی اختلالی، صانع باجلالی و قادر بر کمالی، خالق لم یزل و لایزالی.

جمالک لا یقاس الی جمال

و قدرك جل عن درك المثل

و حُبک سارفی کسبدی و قلبی

مسیر الشمس فی کبدالهلل (۴۲)

\*\*\*

بسم الله معراج قلوب الاولیاء. بسم الله نور سرالاصفیاء. بسم الله شفاء صدور الاتقیاء. بسم الله كلمة التقوی و راحة التکلی و شفاء المرضی. بسم الله اصل همه دولتهاست، مایه همه سعادتهاست، ختم همه عزتهاست، توقیع منشور نیازهاست. بسم الله برید حضرت انبیاست، کلید قربت اولیاست، سکوت و سکون اصفیاست. بسم الله آشنایی را سبب است و روشنایی را مدد است. از قطیعت امان است و بی قراری را درمان است، نام خداوند جهان و جهانیان است. پادشاه بر همه شاهان است، پیش از هر زمان و پیش از هر نشان است. خدایی که وجودش را بدایت نه، جودش را نهایت نه، یکی یگانه که او را مثل و مانندی نه، فرد داننده که او را خویش و پیوند نه، صمدی پاینده که دریافت او را به خرد راه نه، حکیمی که یاد وی، دلها را بستان است، لطیفی که انس با وی، زندگانی دوستان است، کریمی که مهر وی شادی جاودان است، شیرین سخن و زیبا صنع و راست پیمان است.

مهر تو به مهر خاتم جم ندهم

وصلت به دم مسیح مریم ندهم

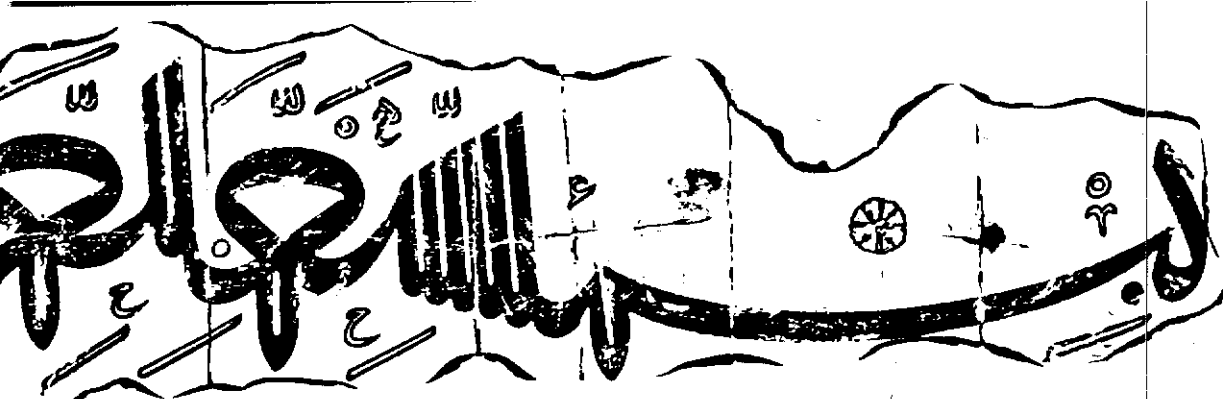
عشقت به هزار باغ خرم ندهم

یک دم غم تو به هر دو عالم ندهم (۴۳)

\*\*\*

«بسم الله الرحمن الرحيم» بسم الله آیین زبان است و چراغ جان و ثناء جاودان. بسم الله کلید گوشهاست و آئینه چشمها و یادگار دلها. بسم الله مجلسها معطر کند، جانها منور کند، زبانها معتبر کند، گناها مکفر کند. دلهای عارفان از شوق این نام بر آتش است. و قتهای دوستان در سماع این نام خوش است. سینه های درویشان از مهر و محبت این نام منقش است. بیماری دوستان را جز الله طیب نیست، درماندگان و زارندگان را جز الله مجیب نیست. مؤمنان را در همه احوال جز او یار و حیب





از سماع نام رحمان و رحیم است. (۴۶)

**قوله تعالی:** «بسم الله الرحمن الرحيم» به نام او که جان را جان است و دل را عیان است، یاد او زینت زبان است و مهر او راحت روان است، وصال او به هر دو عالم ارزان است و هر چه نه او همه عین تاوان است، و هر دل که نه در طلب اوست ویران است. یک نفس با او بدو گیتی ارزان است، یکی نظر از او به صد هزار جان رایگان است.

امروز که ماه من مرا مهمان است  
بخشیدن جان و دل مرا پیمان است.  
دل را خطری نیست، سخن در جان است  
جان افشانم که روز جان افشان است (۴۷)

\*\*\*

**قوله تعالی:** «بسم الله الرحمن الرحيم» بسم الله روح للروح و شفاء للقلب المجروح. طوبی لمن یغدو بذكره و یروح، فالربّ علیه مطلع والباب له مفتوح:  
بین الصبابة و الهجران مطروح

قلب بحدّ سنان الشوق مجروح

\*\*\*

اندر همه عمر من شبی وقت صبح  
آمد بر من خیال آن راحت روح  
پرسید زمن که چون شدی ای مجروح؟  
گفتم که زعشق تو همین بود فتوح  
خداوندا به نشانت بیندگانیم، به نامت زندگانیم، به  
فضلت شادانیم، به مهرت نازانیم، مست مهر از جام تو  
ماییم، صید عشق در دام تو ماییم:

زنجیر معنیر تو دام دل ماست

عنبر ز نسیم او غلام دل ماست

در عشق تو چون خطی به نام دل ماست

گویی که همه جهان به کام دل ماست (۴۸)

\*\*\*

**قوله تعالی:** «بسم الله الرحمن الرحيم» اسم عزیز لربّ عزیز، سماعه یحتاج الی سمع عزیز و ذکره یحتاج الی وقت عزیز، و فهمه یحتاج الی قلب عزیز. سمع بسماع الاغیار مبتدل و قلب بالاشتغال بالاغیار مستعمل، متی یصلح لسماع هذا الاسم العزیز.

نام خداوندی که قدر او بی منتهاست و صحبت او با  
دوستان بی بهاست، در قدر نهان و در صنع آشکاراست،  
از ماندگی دور و از او هام جداست. دل را به دوستی و  
خرد را به هستی پیداست، نه در صفت او چون، نه در  
حکم او چراست. در شنوایی و بینایی و دانایی یکتاست.  
ای خداوندی که در دل دوستان نور عنایت پیداست،  
جانها در آرزوی وصال حیران و شیدااست. چون تو  
مولی که راست؟ چون تو دوست کجاست؟ هر چه دادی  
نشان است و آیین فرداست. آنچه یافتیم پیغام است و  
خلعت برجاست. نشانت بی قراری دل و غارت جان  
است، خلعت وصال در مشاهده جمال چه گویم که چون  
است؟

روزی که سراز پرده برون خواهی کرد

دانم که زمانه را زیبون خواهی کرد

گر زیب و جمال از این فزون خواهی کرد

یا رب چه جگرهاست که خون خواهی کرد (۴۹)

